

بیانیه‌ای ادبی که جهان را به آتش کشاند!

نگاهی به فراز و فرود و پیامدهای فوتوریسم

علیرضا کریمی صارمی*

انسان در قرن بیست و یکم در شرایطی هولناک به سر می‌برد، تمام ذهن او را تصاویری از جنگ، خشونت و تجاوز اشغال کرده است. او نگران است؛ نگران به هم خوردن مرزهای بین‌المللی و زیاده‌خواهی قدرتهای جهانی. انسان پس از جنگ سرد، به دنبال آرامش و آسایش، عشق و مهربانی بود؛ اما اکنون خود را در معرض ایدئولوژی‌های مخرب و افکاری به‌جای مانده از تصوراتی پوسیده در ایجاد امپراتوری‌هایی منفور از گذشته می‌یابد، وحشتزده از آغاز جنگی هسته‌ای، حملاتی ویرانگر و شروعی برای برده‌داری نوین. او آرزومند داشتن امکاناتی برای حاکمیت بر سرنوشت خویش و ایجاد زندگی بهتر است؛ زندگی‌ای که در آن صلح و احترام متقابل به انسانیت، اندیشه و فرهنگ و هنر بنیان آن را تشکیل دهد.

رهیافت قرن بیست و یکم فراخواندن اندیشه‌های نو برای تغییراتی اساسی و ورود به تفکری جهان‌شناختی است، زیرا انسان از جنگ، کشتار و ویرانگری می‌هراسد و در خواب‌های خود جهانی بدون مرز را در نهایت امنیت و آرامش می‌بیند. از خبرها دوری می‌کند؛ زیرا اخباری شوم همواره توسط هزاران خبرگزاری در حال پخش است و اسبابی است برای ناامیدی. به‌واقع چرا خبرگزاری‌ها همواره خبرهایی از مرگ و کشتار را در اولویت اخبار روزانه خود قرار می‌دهند؟ آیا اخباری امیدبخش مانند گذر از خشکسالی یا احیای جنگل‌ها و مراتع، رشد اقتصادی، ریشه‌کن شدن فقر و بی‌سوادی، دستیابی به دارو برای بیماری‌های خاص، مبارزه با خرافه‌پرستی، رشد چشمگیر نشر کتاب و کتابخوانی و... در این زمانه وجود ندارد؟ چگونه این جهان زیبا به چنین مرحله خطرناکی رسیده است؟ در جستاری این مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در طول تاریخ فرهنگی و سیاسی جهان همواره شاهد بوده‌ایم اندیشه‌هایی نو از اذهانی خلاق برخاسته‌اند که هدفشان تغییر نگرش انسان‌ها در جهت ایجاد تحولات جهانی بوده است، اما به دلایل متفاوت نتیجه عملی این اندیشه‌ها خلاف انتظار بوده به طوری که

نه تنها تحولاتی پویا ایجاد نکردند بلکه منجر به ایجاد ذهنیتی مخرب نزد سیاستمداران و حاکمان جهان شدند. برخی از این جریان‌های ادبی و هنری در مقطع زمانی خاصی آغاز شدند و پایان یافتند، اما در دنیای امروز و نزد سیاستمداران معاصر همچنان مانند آتشی خشمگین خفته زیر خاکستر زنده هستند. یکی از این جریان‌ها جنبشی تحت عنوان فوتوریسم بود که از کلمه Futur به معنی «آینده» گرفته شده است. پدیدآورنده این مکتب ادبی، شاعر معروف ایتالیایی فیلیپو توماس مارینتی بود. او اعتقاد داشت در سده بیستم که عصر تمدن و دوران پیشرفت صنایع است، باید برای ادبیات و هنر سبک و زبانی ماشینی ایجاد کرد. فوتوریسم با هرگونه ابراز احساسات و بیان هیجانات درونی شاعر و رعایت قوانین دستور زبان و معانی و بیان مخالف بود و آزادی کلمات غیرشاعرانه را مطالبه می‌کرد. این مکتب ادبی در آغاز در مقابله با عقاید شاعر و رمان‌نویس ایتالیایی دانونزیو شاعر سخت‌گویی آن زمان قیام و هرگونه غزل‌سرایی را از شعر حذف کرد و سبکی را ایجاد نمود که نشان‌دهنده زندگی صنعتی نو باشد و جز از هیجانات زندگی مدرن و مبارزات صنعتی و حرکت چرخ‌های ماشین‌های گول‌پیکر و غرش هواپیماها که همه نشانی از دنیای آینده به شمار می‌رفتند سخنی دیگر نگوید. برای رسیدن به این مقصود، کلمات بریده شده و نامربوطی شبیه به کلماتی تلگرافی از خود ساخت.

ویژگی‌های فوتوریستی

بلز ساندرار خصوصیات فوتوریستی زندگی آن زمان را چنین تصویر می‌کند: «اعلان‌های دیوانه‌وار روی شهر رنگارنگ، گله‌های ترامواها که از کوچه بالا می‌روند... صغیر ترولی بوسها در هوا... بخار آب بازوی متحرک را به کار می‌اندازد. سیم مسی پای قورباغه را می‌جهاند حساسیت هر چیزی اوج می‌گیرد. بر نیروی کار افزوده می‌شود. یک تکه پارچه به موسیقی بدل شده است و این قوطی کنسرو شعر پاکدلی است... جهان را در قالب یک مغز می‌ریزم. مغزت پوک می‌شود، یک صدای ترسناک

بوق، پنج قاره را مثل مزرعه‌ای شخم می‌زنند... فلز سرما می‌خورد.»

هر چند که این مکتب از شهر میلان در ایتالیا آغاز گردید؛ اما شناسنامه آن در پاریس صادر شد و به صورت بیانی‌های به قلم موسس آن فیلیپو توماس مارینتی در صفحه اول روزنامه فیگارودر ۲۰ فوریه

۱۹۰۹ م انتشار یافت. در اینجا بخشی از بیانیه را نقل می‌کنم: «گذشته مرهمی برای دردمندان و زندانیان و مُحْتَضِران است. ما جوان و نیرومند و زنده‌ایم. ما متعلق به آینده‌ایم. موزه‌ها گورستان‌اند و باید از چنین دیار خاموشان پرهیز جست. ما در پی تجلیل و بزرگداشت جنگیم. جنگ است که تنها شفا بخش عالم است. ما هواخواه قدرت نظامی، وطن‌پرستی، آنارشیسم و اندیشه‌های کشتارگریم. ما دشمن زن و زن‌مآبی، دشمن اخلاق‌پرستی و دشمن همه ابن‌الوقت‌ها و سودجویانیم. ما تعرض و شدت عمل را می‌استاییم. گام‌های تند و سریع را، کشیده [سیلی] بر بنا گوش را. پشتک و وارو را می‌استاییم. شعر باید مظهر پرخاشگری و خشونت باشد. بی‌خشونت شاهکاری به وجود نمی‌آید. ما ستایشگر وجدِ کار و لذت و شورشیم. غرش رعشه‌انگیز سلاح‌های جنگی، لوکوموتیوهای نیرومند و پهن‌شانه را که بر راه‌های آهنین می‌تازند، کشتی‌های حادثه‌جو را که به سوی افق پیش می‌روند، هواپیماهایی که غرش آنها خروش جمعیت را به یاد می‌آورد می‌استاییم. ما از ایتالیا این اعلامیه را - اعلامیه پرخاشی ویرانگر و سوزاننده را - در جهان پراکنده می‌کنیم. ما دشمن باستان‌شناسان و استادان و سخنرانان و عتیقه‌فروشان و سمساران و دیگر مرده‌خوارانیم. به پیش، ای آتش‌افروزان! کتابخانه‌ها را بسوزانید و موزه‌ها را غرق کنید و پرده‌های معروف [نقاشی] را در آب فرو برید ...»

فوتوریسم در مناسبت با فاشیسم

مناسبت این‌گونه عقاید با نهضت فاشیسم که پس از جنگ در ایتالیا بروز کرد آشکار است. موسولینی رهبر فاشیست ایتالیا بعدها مارتینتی [مارینتی] را نخستین کسی شمرد که ذهن او را برانگیخته است. مارینتی نیز در سال‌های بعد ایدئولوژی فوتوریسم را به سوی خدمت به فاشیسم متمایل کرد و موسولینی هم رسماً تاثیرپذیری خود را از بیانیه فوتوریست‌ها اعلام نمود و جنبشی را پایه‌ریزی کرد که منجر به جریانی دیکتاتوری در ایتالیا گردید. این بیانیه آتشین در زمانی اعلام شد که آثار هنری پیروانِ فوتوریسم بسیار ضعیف و غیر قابل اعتنا بودند؛ بنابراین با توجه به ارث پدری و ثروتی که به مارینتی رسیده بود موقعیتی پیدا کرد تا به شهرها و کشورهای مختلف سفر کند و برای ترویج ایدئولوژی فوتوریست‌ها نسبت به چاپ و توزیع گسترده بیانیه فوتوریسم، کتاب، مجله و اجاره سالن‌های تئاتر و نمایش تبلیغات بسیار گسترده‌ای را انجام دهد. همین فعالیت‌ها باعث شهرت بین‌المللی آن گردید و «فوتوریسم» واژه‌ای آرمانی برای کل هنر مدرن شد. مارینتی بر آن بود تا اصول نوینی را در هنر بنیان‌گذار که مبتنی بر اصالت تحرك، سرعت و همسو با عصر جدید و مغایر با آداب و رسوم کهنه باشد؛ بنابراین در سال ۱۹۱۲م نخستین نمایشگاه

نقاشان «فوتوریست» یا نقاشان «آینده پرست» را که همه ایتالیایی بودند در پاریس برگزار کرد. همه این نقاشان براساس بیانیه مارینتی، تلاش کردند تا حرکت، سرعت، جوش و خروش و غوغا را به نحوی در آثار خود نمایان سازند. آنها معتقد بودند که نقش کردن اشیا در حالت سکون و با فرم‌های ثابت و بسته، حاکی از خمودگی و مُردگی و کاری است بیهوده. آنان معتقد بودند نقاشی باید مظهر حرکت، جنبش و تکاپو باشد.

فوتوریسم

در سراسر جهان

این حرکت ادبی و زیبایی‌شناختی هر چند از ایتالیا برخاسته بود و نگاهی ملی‌گرایانه نسبت به آن وجود داشت؛ اما پیش از جنگ جهانی اول از دو مرکز اصلی خود یعنی ایتالیا و سپس روسیه به سراسر جهان گسترش یافت و در دیگر کشورها نهضت‌هایی با نام‌هایی مختلف را پایه‌ریزی کرد. به طور مثال: فورمیسم Formisme یا زونیسم Zonisme در لهستان، ویبراسیونیسم Vibrationisme در اسپانیا، ورتیسیسم Vorticisme در انگلستان، استریدنتیسم Stridentisme در مکزیک ... همچنین در بلژیک و اروپای مرکزی و حتی آمریکا و ژاپن نیز نهضت‌هایی به شکل‌های مختلف پدیدار گشتند. در میان این کشورها، فوتوریسم روسیه را می‌توان شایسته قیاس با ایتالیا دانست، بنابراین لازم است تا مختصری به آن پرداخته شود تا دریابیم اساس تندرویی‌های سیاسی از کجا آغاز شد و اگر امروز شاهد جنگ‌افروزی و کشتار در جهان هستیم اساس و بنیان چنین اقداماتی ریشه در کجا دارد و این جریان فکری چه تأثیرات مخربی بر افکار موسولینی در ایجاد حزب فاشیسم ایتالیا و به تبع آن در کشورهای دیگر داشت. فوتوریسم روسیه، این نهضت جنجال‌برانگیز و ضد زیبایی‌شناختی که وجود خود را مدیون آوانگاردیسم ایتالیا می‌دانست در سال ۱۹۱۲م با بیانیه جنجال‌برانگیز خود تحت عنوان «سیلی به گونه سلیقه مردم» علنی شد؛ بیانیه‌ای که با عنوانی آتشین از سوی گروه گیلیا Guileia و با تایید و امضای ولادیمیر مایاکوفسکی شاعر معروف روسی منتشر شد. بخشی از بیانیه فوتوریسم روسیه چنین است: «تنها ما ایم که تجلی امروزیم! گذشته بسیار تنگ [بسته] است. پوشکین حتی از هیروگلیف هم نامفهوم‌تر و دشوارتر است. بیایید پوشکین، داستایفسکی، تولستوی و غیره و غیره را از گردونه اکنون بیرون بیندازیم. کسی که نخستین عشق خود را از یاد نمی‌برد، هرگز لذت آخرینش را نخواهد چشید ... ما فرمان می‌دهیم که حقوق شاعران را در انتخاب آزاد و خود خواسته واژه‌های خود ساخته [!] و نفرت بی‌پایان از زبانی که پیش از آنها وجود داشته است، به رسمیت بشناسند ... و اگر

هنوز در سطرهای ما، ردپای چرکین عقل سلیم شما و سلیقه خوبتان پیداست، باور کنید که دیگر چنین نخواهد بود و در این سطرها نخستین اشعه زیبایی نوآفریده ما در حال درخشش است، هر چند کوچک.» می‌بینیم که متن بیانیه فوتوریسم روسیه با این همه سردرگمی واژه‌ها، همانند فوتوریسم ایتالیا مظهر عصیان بر ضد قوانین زیباییشناختی زمانه خود است به نحوی که سبب شد تا اشعار مایاکوفسکی در نظام زبانی روس تاثیر زلزله‌آسایی داشته باشد و منشا تغییراتی عظیم شود.

فاشیسم در ایتالیا، آلمان و روسیه

اما فاشیسم چگونه به وجود آمد؟ اصطلاح فاشیسم را اولین بار موسولینی در سال ۱۹۱۹م درباره جنبشی سیاسی در ایتالیا به کار برد که ناسیونالیسم افراطی را همزمان با نفرت از جناح چپ‌گرا و محافظه‌کاری حاکم، با هم درمی‌آمیخت. موسولینی سه سال بعد در راس ائتلافی که از پشتیبانی محافظه‌کاران برخوردار بود به قدرت رسید و در ۱۹۲۶م پایه‌گذاری یک حکومت دیکتاتوری تمام‌عیار را گذاشت. تا آن زمان فاشیسم از ستایش گسترده انبوهی از چهره‌های سیاسی و ادبی خارج از ایتالیا برخوردار شده بود که علاوه بر راست‌گراها، جناح‌های سیاسی دیگر نیز در آن حضور داشتند. در آن زمان ایتالیا از نظر صنعتی ضعیف‌تر از آلمان بود و فوتوریسم که یک جنبش آغازین برای مدرنیسم بود، عصر ماشینی شدن را با این امید جشن می‌گرفت که ایتالیایی عقب‌مانده را به‌طور اساسی دگرگون کند. فوتوریسم با پیامی که برای آینده داشت به تقویت فاشیسم پرداخت؛ یکی از ایدئولوژی‌های بزرگ سیاسی که در کنار لیبرالیسم، محافظه‌کاری، کمونیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، سده بیستم را شکل دادند، به همین دلیل است که در سده بیست و یکم دانستن تاریخ فاشیسم و جنایت‌هایش می‌بایست بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گیرد. با این همه چگونه می‌توان از ایدئولوژی پر از تناقضی سر درآورد که برای اوباش و روشنفکران به یک اندازه جذاب است، طبقه سرمایه‌دار را محکوم می‌کند و در عین حال به محافظه‌کاران دست ائتلاف می‌دهد، مردسالارانه رفتار می‌کند و با این حال زنان بسیاری را در سیستم خود جذب می‌کند، بر بازگشت به سنت تاکید می‌کند و مجذوب تکنولوژی است، از مردم تصویری آرمانی به دست می‌دهد؛ اما به جامعه توده‌ای به دیده تحقیر می‌نگرد و به اسم برقراری نظم بر طبل خشونت می‌کوبد؟ خوزه ارتگایی گاست گفته است: در فاشیسم همیشه «آ نقیض آ» است. اما فاشیسم در آلمان، الگوهای خود را از احزاب چپ و راست و از نظامیان گرفت. حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر در جریان بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که از سال ۱۹۲۹م در آلمان آغاز شد سیر صعودی را پیمود و

در ژانویه ۱۹۳۳م به قدرت رسید. همان زمان که موسولینی در حال تدارك جامعه‌اي «تمامیت‌خواه» بود، هیتلر نیز همسو با او اراده کرد آرمان‌شهری عاری از نژادهای دیگر بسازد، رویایی که به واقعیت پیوست و منجر به پاک‌سازی یهودیان از آلمان و تسخیر نظامی اروپای شرقی شد. هیتلر سازمان‌دهنده حزب نازی، همانند موسولینی یک جنگجوی سابق و سرباز خط مقدم بود. وی در سال ۱۹۲۳م برای دخالت در کودتای راست‌گرایان مدتی را در زندان به سر برد و در آن زمان کتاب معروف «نبرد من» را نوشت و سیاست‌های جدید نازیسم را در آن شرح داد. نخستین اقدامات نازی‌ها عبارت بود از: حذف و نابودی تمامی اتحادیه‌های کارگری، احزاب چپ‌گرا، ایجاد اردوگاه‌های کار اجباری و سرکوب تمامی مخالفان سیاسی و منتقدان نازیسم. در همین ضمن جنبش‌های فاشیستی مهم دیگری نیز در بسیاری از کشورهای اروپایی و حتی در برزیل ظهور کردند. اما آنچه جای تامل و تعمق دارد وجود فاشیسم در روسیه است؛ چراکه در نگاه اول، اتحاد جماهیر شوروی خود قربانی مرگبارترین جنگ نظامی در طول تاریخ یعنی جنگ جهانی دوم بوده است. چگونه میشود کشوری که در جنگ با نازیسم و به تبع آن فاشیسم میلیون‌ها نفر کشته و بی‌خانمان داشته خود پیرو فاشیسم گردد؟ سرمنشا پیدایش این نگرش کیست؟ برای روشن‌گری بیشتر به بخشی از مقاله‌ای که در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۶م در روزنامه نیویورک‌تایمز به قلم تیموتی اسنایدر چاپ شده است نگاه می‌اندازیم.

متفکر سیاسی که امروزه بیشترین تاثیر را بر روسیه دارد نه ولادیمیر لنین، بنیانگذار نظام کمونیستی، بلکه ایوان ایلین، اسطوره فاشیسم روسیه است. ایوان ایلین فیلسوف مسیحی و سیاسی روسیه، روزنامه‌نگار و ایدئولوژی بود که در ابتدا لیبرال و سپس در دوران تبعیدش به اروپا ایدئولوژی فاشیسم را پذیرفت. او در ۹ آوریل ۱۸۸۳م در مسکو به دنیا آمد و در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۴م در سوییس درگذشت. با اینکه از مرگ این فیلسوف سیاسی بیش از ۶۰ سال می‌گذرد، اما تفکرات او پس از فروپاشی شوروی در روسیه جان تازه‌ای گرفت و پس از سال ۱۹۹۱م، کتاب‌های او در تیراژ بسیار زیاد مجدداً چاپ شدند. از نظر ایلین، هدف سیاست غلبه بر فردیت و ایجاد «کلیت زنده» ملت است. ایلین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م پس از اخراج از اتحاد جماهیر شوروی، به یکی از ایدئولوگ‌های مهاجر ضد کمونیست تبدیل شد. او به موسولینی و هیتلر به عنوان رهبرانی نمونه نگاه می‌کرد که اروپا را با انحلال دموکراسی نجات دادند. ایلین در سال ۱۹۲۷ مقاله‌ای با عنوان «برادران سفید من، فاشیست‌ها» درباره فاشیسم روسیه نوشت و بعدها در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰م، طرح کلی قانون

اساسی روسیه مقدس فاشیستی را ارائه کرد. چند سال قبل رییس‌جمهور وقت روسیه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را يك «فاجعه ژئوپولیتیک» توصیف کرد. وی در سخنرانی‌های سالانه خود در مجلس فدرال روسیه به دفعات درباره ایلین سخن گفته است. وی دستور داد تا جسد ایلین از سویس به کشور منتقل شده و آرشیو او نیز از میسگان آمریکا بازگردانده شود. پس از انتقال جسد ایوان ایلین، رییس‌جمهور وقت روسیه در حال ادای احترام و گذاشتن گل بر سنگ مزار او در مسکو دیده شد. او تنها پیرو ایلین در میان نخبگان کرملین نیست؛ بلکه شخصی به نام ولادیسلاو سورکوف، مبلغ بزرگ مسکو نیز ایلین را به عنوان يك قدرت می‌بیند. نخست‌وزیر دیمیتری مدودف نیز که بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲م رییس‌جمهور روسیه بود به دانشجویان روسی توصیه می‌کند تا دیدگاه‌های ایلین را مورد مطالعه و پژوهش قرار دهند.

بیانیه‌ای که از مسیر خود منحرف شد
حال با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان گفت بیانیه‌ای که برای تغییر نگرش و ایجاد نوگرایی در هنر و صنعتی شدن سده بیستم نوشته شده بود، چگونه در ایجاد ذهنیتی مخرب برای به وجود آمدن فاشیسم و سپس نازیسم از مسیر خود منحرف گردید. اگر بگوییم که بیانیه ادبی شاعر فوتوریست و نامدار ایتالیایی توماس مارینتتی همچنان در جهان امروز ایفای نقش می‌کند سخنی به گزاف نگفته‌ایم زیرا براساس شواهد و اسناد موجود به راحتی و با کمی تفکر می‌توان نگرش برخی سیاستمداران فاشیست جهان در ایجاد تغییرات جغرافیای سیاسی و رویاپردازی برای احیای امپراتوری‌های شکست‌خورده سابق را مشاهده نمود. بیانیه ادبی‌ای که جهان را به آتش کشاند و ای کاش که هیچ‌گاه نوشته نمی‌شد.

*عکاس - مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

• منابع و پینوشته‌ها در دفتر روزنامه موجود است

پدیدآورنده این مکتب ادبی، شاعر معروف ایتالیایی فیلیپو توماس مارینتتی بود. او اعتقاد داشت در سده بیستم که عصر تمدن و دوران پیشرفت صنایع است، باید برای ادبیات و هنر سبک و زبانی ماشینی ایجاد کرد. فوتوریسم با هرگونه ابراز احساسات و بیان هیجانات درونی شاعر و رعایت قوانین دستور زبان و معانی و بیان مخالف بود و آزادی کلمات غیرشاعرانه را مطالبه می‌کرد.
موسولینی رهبر فاشیست ایتالیا بعدها مارتینتی [مارینتتی] را نخستین

کسي شمرد که ذهن او را برانگیخته است. مارینتی نیز در سالهای بعد ایدئولوژی فوتوریسم را به سوی خدمت به فاشیسم متمایل کرد و موسولینی هم رسماً تاثیرپذیری خود را از بیانیه فوتوریستها اعلام نمود و جنبشی را پایه‌ریزی کرد که منجر به جریان‌های دیکتاتوری در ایتالیا گردید.

منبع: روزنامه اعتماد 22 دی 1401 خ